

بررسی آکوستیکی قلب نحوی مفعول صریح در زبان فارسی^۱

ندا موسوی

دانشجوی دکتری زبان‌شناسی دانشگاه علامه طباطبائی

چکیده:

قلب نحوی، سازه‌ای را از جایگاه بی‌نشان خود جابه‌جا کرده، بدون آنکه باعث نادستوری شدن جمله شود، بار اطلاعاتی جمله را دست‌خوش تغییر می‌کند. در این فرایند، الگوی آهنگی جمله نیز برای تعیین ساخت اطلاعاتی آن تغییر می‌کند. در این مقاله، به بررسی و مقایسه ساخت اطلاعاتی و الگوی آهنگی جملات مقلوب در زبان فارسی می‌پردازیم. نتایج نشان می‌دهد که قلب نحوی در زبان فارسی از لحاظ اطلاعاتی، کهنه-شنونده و کهنه-بافت بنیاد است. ضمن اینکه بررسی الگوی آهنگی سازه‌های مقلوب نشان می‌دهد که در مورد تمام گروه‌های اسمی غیرمشخص، گروه اسمی مقلوب دارای الگوی آهنگی *L+H بوده، بنابراین دارای تأکید تقابلی می‌باشد. در مورد گروه‌های اسمی مشخص، این الگوی آهنگی *L+H در برخی موارد وجود داشته و در برخی موارد دیده نمی‌شود؛ بنابراین بر اساس پیش‌بینی عرضه شده، نوع تأکید در این شرایط وابسته به بافت است.

کلیدواژه‌ها: قلب نحوی، ساخت اطلاعاتی، الگوی آهنگی، تکیه تقابلی

۱. مقدمه

سخن‌گویان هر زبان هنگام عرضه اطلاعات به شنونده با تغییر جایگاه سازه‌ها نشان می‌دهند که بخشی از جمله نسبت به بقیه دارای اهمیت بیشتری است. این جابه‌جایی‌ها منجر به تغییر ساخت اطلاعاتی می‌شود. به طور کلی، یکی از عوامل ایجاد انسجام در متن، وجود ارتباط اطلاعاتی میان متن حاضر و بافت کلامی پیشین است. به عقیده پرنس^۲ (۱۹۸۱) در جملات تمام زبان‌ها نوعی عدم تقارن اطلاعاتی وجود دارد؛ به این معنی که بخش‌هایی از جمله نسبت به بخش‌های دیگر دارای اطلاع کهنه‌تر یا نوتر هستند و دسته‌بندی اطلاعاتی جمله، یعنی اینکه چه بخشی را دارای اطلاع نو و چه بخشی را دارای اطلاع کهنه بدانیم، بر اساس فرضیات گوینده درباره میزان اطلاعات قبلی شنونده انجام می‌گیرد (پرنس، ۱۹۸۱: ۲۲۴). سخن‌گویان یک زبان می‌توانند با تغییر جایگاه سازه‌ها و نیز تغییر الگوهای آهنگی، ساخت اطلاعاتی کلام را تغییر دهند. چنان‌که به عقیده هاوژینگر^۳ (۱۹۹۹: ۱) الگوهای آهنگی بیان‌کننده ساخت اطلاعاتی هستند، ضمن اینکه بخش بزرگی از ساخت اطلاعاتی با الگوهای آهنگی ایجاد می‌شود. هاوژینگر (همان: ۳۰-۲۹) در توصیف این ارتباط بیان می‌کند که تکیه زیر و بمی بخشی از گفتار را به روش خاصی نشان‌دار می‌کند و می‌توان گفت که این قسمت بیان‌کننده بخشی از ساختار کلامی گفتار است که ساخت اطلاعاتی نامیده می‌شود. در این مقاله به بررسی ساخت اطلاعاتی و آهنگی قلب نحوی در زبان فارسی می‌پردازیم.

۱ از استاد محترم دکتر محمد راسخ‌مهند به سبب راهنمایی‌های ارزشمندشان در نگارش این مقاله تشکر می‌کنم.

^۲ E. Prince

^۳ K. Hausinger

به عقیده کریمی (۲۰۰۵) اگرچه بسیاری، زبان فارسی را جزء زبان‌های SOV می‌دانند، در واقع این ترتیب در فارسی محاوره‌ای رعایت نمی‌شود و سخنگویان زبان فارسی با تغییر جایگاه سازه‌ها و واژه‌ها ساخت اطلاعی کلام را تغییر می‌دهند. یکی از این ابزارها، قلب نحوی است که در آن سازه‌ای از جایگاه بی‌نشان حرکت کرده و بنا به ملاحظات معنایی یا سبکی، ترتیب بی‌نشان سازه‌ها در جمله را به هم می‌ریزد. مطالعات نشان می‌دهد که قلب نحوی در زبان فارسی، پدیده‌ای اختیاری نیست؛ بلکه حامل نقش معنایی و کاربردشناختی است (کریمی، ۲۰۰۵: ۱-۳).

داده‌های مورد استفاده در این بررسی شامل حدود شش ساعت گفتگوی تلفنی به فارسی محاوره بود. در این مکالمات حداقل لهجه یکی از طرفین گفتگو تهرانی بود. از میان داده‌های فوق، پنجاه و دو جمله مورد بررسی اطلاعی و آهنگی قرار گرفتند.

۲. پیشینه مطالعات

اصطلاح قلب نحوی را اولین بار راس (۱۹۶۷) در اشاره به ویژگی زبان‌هایی به کار برد که دارای آرایش واژگانی آزاد هستند. کریمی (۲۰۰۵: ۳) در بررسی قلب نحوی در زبان فارسی به این نکته می‌پردازد که اگرچه برخی زبان‌شناسان، فارسی را از جمله زبان‌های فعل پایانی^۱ معرفی کرده‌اند (گرین برگ^۲، ۱۹۶۳) در واقع چنین ترتیب مشخصی در زبان فارسی رعایت نمی‌شود. به عقیده کریمی (همان: ۱۶) تمامی سازه‌ها در زبان فارسی قابلیت جابه‌جایی از طریق قلب نحوی و قرار گرفتن در جایگاه مبتدا را دارند. ضمن اینکه سازه مقلوب، یا مبتدا واقع شده و یا تکیه تقابلی جمله بر آن اعمال می‌شود.

راسخ‌مهند (۱۳۸۴ و ۱۳۸۵) به بررسی انواع تأکید و ارتباط آن با قلب نحوی در زبان فارسی می‌پردازد. بنا به مطالعات وی قلب نحوی، سازه‌ها را به همراه نقش‌های دستوری خود جابه‌جا می‌کند بدون اینکه در معنای تحلیلی جمله تغییری حاصل کند. وی برای درک بهتر این فرایند در زبان فارسی، این مثال‌ها را عرضه می‌کند: در این مثال‌ها، (۱ الف) ساخت بی‌نشان فارسی در نظر گرفته شده است:

(۱) الف- آریا کتاب را به نازنین داد.

ب- کتاب را آریا به نازنین داد.

ج- به نازنین آریا کتاب را داد.

د- کتاب را / به نازنین آریا داد.

ه- آریا به نازنین کتاب را داد.

و- آریا کتاب را داد به نازنین.

^۱ verb – final
^۲ J. Greenberg

بررسی آکوستیکی قلب نحوی مفعول صریح در...

در جملات (ب) تا (ه۱)، سازه‌ها به سمت ابتدای جمله حرکت کرده‌اند که در این صورت از قلب نحوی به سمت راست صحبت می‌شود. در جمله (۱)، سازهٔ مقلوب به انتهای جمله حرکت کرده‌است که برخی آن را قلب نحوی به سمت چپ می‌نامند (ماهاجان^۱، ۱۹۹۷). در این مقاله این ساخت در ردیف قلب نحوی بررسی نشده و در مقاله‌ای جداگانه تحت نام پساینده سازی بررسی شده‌است (راسخ‌مهند و موسوی، ۱۳۸۶).

راسخ‌مهند (۱۳۸۵) بر اساس دیدگاه ولدووی به بررسی ارتباط قلب نحوی و تأکید در زبان فارسی می‌پردازد. ولدووی ساخت اطلاعی را هم‌ردیف ساخت‌های نحوی، صرفی و آوایی می‌داند که باعث می‌شود جمله در بافتی خاص به صورت مناسب به کار رود. او ساخت اطلاعی را به دو بخش زمینه و تأکید تقسیم کرده‌است. زمینه بخشی از جمله است که دارای اطلاع جدید نیست و محل ارتباط اطلاع جدید جمله با گفتمان است؛ اما تأکید بخشی است که دارای اطلاعی نو یا بر خلاف انتظار است و اطلاعی را به دانش قبلی مخاطب اضافه می‌کند. در بسیاری از زبان‌ها تکیهٔ جمله یکی از سرنخ‌های شناسایی تأکید است (راسخ‌مهند، ۱۳۸۵). بسیاری از زبان‌شناسان بین دو نوع تأکید تفاوت قائل شده‌اند: نوع اول، تأکیدی است که فقط اطلاع نو و از پیش‌فرض نشده را در اختیار مخاطب قرار می‌دهد؛ نوع دوم، تأکیدی است که با اطلاع قبلی مخاطب نوعی تقابل دارد و فرض قبلی وی را تصحیح می‌کند.

(Vallduvi1992, Vallduvi& Engdahl 1996, Kiss 1998, Ishihara 2000, Sezendori 2001, Cowles 2000)

برای اشاره به تأکید نوع اول از اصطلاح تأکید اطلاعی و برای اشاره به تأکید نوع دوم از تأکید تقابلی استفاده می‌شود. البته اگرچه در تأکید تقابلی نیز ممکن است اطلاعی نو وجود داشته باشد، مهم‌ترین ویژگی تأکید تقابلی نوعی برجستگی است که آن را در برابر عناصر دیگری قرار می‌دهد که این خاصیت برجستگی را ندارند. چوی^۲ (۱۹۹۹) با معرفی ویژگی برجستگی می‌گوید که تأکید اطلاعی فقط دارای اطلاع نو در جمله است و برجستگی ندارد. تأکید اطلاعی را می‌توان با ویژگی‌های [+نو] و [-برجسته] نشان داد؛ یعنی تأکید اطلاعی که وجود آن در جمله لازم است، باید حاوی اطلاع نو باشد ولی در جمله برجسته نباشد؛ اما از طرفی، تأکید تقابلی می‌تواند در جمله برجسته باشد و البته دارای اطلاع نو نیز باشد. به این ترتیب، می‌توان آن را با ویژگی‌های [+نو] و [+برجسته] نشان داد. در توضیح جایگاه برجستگی، می‌توان از مبتدا تا انتها طیفی از برجستگی را برای جمله در نظر گرفت که این طیف در ابتدای جمله در حد اعلای خود و در انتها در پایین‌ترین حد خود است (راسخ‌مهند، ۱۳۸۵). راسخ‌مهند (همان) با بررسی تأثیر قلب نحوی بر طیف برجستگی به این نتایج می‌رسد:

الف- عناصر رابط در جمله ساده‌تر از عناصر انتها مقلوب می‌شوند؛ زیرا قلب نحوی به سمت راست عنصری را به سمت [+برجسته] نزدیک می‌کند و انتها کاملاً [-برجسته] است.

ب- قلب نحوی، در هر حال، می‌تواند بر برجستگی عناصر تأثیر بگذارد و آن‌ها را کاملاً برجسته سازد و مبتدا قرار دهد یا در قلب نحوی به سمت چپ آن‌ها را در انتها قرار دهد که کاملاً [-برجسته] است.

¹ A. Mahajan

² H. Choi

ج- قلب نحوی دارای تأثیرات متعددی بر ساخت اطلاعی جمله است و نمی‌توان آن را فقط حرکتی یگانه پنداشت.

وی ادامه می‌دهد که میان قلب نحوی و انواع تأکید، رابطه مشخصی وجود دارد. اگر عنصری تأکید تقابلی جمله باشد، به سهولت می‌تواند مقلوب نیز بشود؛ اما در مورد تأکید اطلاعی، این امر کاملاً برعکس است. نکته دیگری که در ارتباط با بررسی قلب نحوی گروه‌های اسمی مطرح می‌شود مربوط به مشخص‌بودگی گروه‌های اسمی است. براساس اصل تأثیر مشخص‌بودگی قلب نحوی، قلب نحوی می‌تواند عناصر مشخص را جابه‌جا کند؛ اما در مورد جابه‌جا کردن عناصر غیرمشخص دارای محدودیت است (چوی، ۱۹۹۹). از طرفی قلب نحوی دارای تأثیر ضد تأکیدی است و نمی‌تواند عنصری را که در جایگاه تأکید اطلاعی است جابه‌جا کند؛ بنابراین مجموع اصل تأثیر مشخص‌بودگی قلب نحوی و تأثیر ضد تأکیدی، سبب می‌شود که در قلب نحوی عناصر غیرمشخص در صورتی به جایگاه مبتدا حرکت کنند که دارای تأکید تقابلی باشند. در مورد گروه‌های اسمی مشخص، از آنجا که محدودیت ناشی از اصل تأثیر مشخص‌بودگی اعمال نمی‌شود، گروه اسمی با هر نوع تأکید اطلاعی و تقابلی امکان جابه‌جایی به جایگاه مبتدا را داشته، قلب نحوی نمی‌تواند درباره نوع تأکید گروه اسمی پیشگویی کند. در اینجا بافت کلامی و گوینده، ساختار تأکیدی گروه اسمی را مشخص می‌کنند (راسخ‌مهند، ۱۳۸۵).

۳. بررسی ساخت اطلاعی قلب نحوی

در این بخش ابتدا به بررسی دیدگاه‌های پیرنس (۱۹۸۱) و وارد و بیرنر^۱ (۲۰۰۴) در مورد اطلاع نو و کهنه پرداخته، سپس میزان اطلاع نو و کهنه سازه‌های مقلوب در زبان فارسی را مورد ارزیابی قرار می‌دهیم. پیرنس (۱۹۸۱) به بررسی ساخت اطلاعی در گروه‌های اسمی می‌پردازد. در این بررسی گروه‌های اسمی از حیث قرار گرفتن در جایگاه‌های متفاوت اطلاعی به سه دسته تقسیم می‌شوند. این تقسیم‌بندی بر اساس میزان اطلاع نو و کهنه گروه‌های اسمی و نیز فرضیات گوینده در مورد دامنه آشنایی شنونده صورت می‌گیرد. او سه درجه از میزان آشنایی را برای اسمی در نظر می‌گیرد: جدید، حدس‌زدنی^۲ و مورد اشاره واقع شده^۳. اسمی جدید برای نخستین بار در متن مورد استفاده قرار می‌گیرند و شامل سه نوع‌اند: جدید معین^۴، جدید نامعین معرفه شده^۵ و جدید نامعین معرفه نشده^۶. مثال‌های ۲ این موارد را نشان می‌دهد:

^۱ G. ward & B. J. Birner

^۲ inferable

^۳ evoked

^۴ unused

^۵ anchored

^۶ unanchored

بررسی آکوستیکی قلب نحوی مفعول صریح در...

۲) الف. جدید معین: **عید فطر** را آن‌ها حسابی کامل جشن می‌گیرند ("عید فطر" قبلاً در متن نیامده اما گوینده فرض را بر این می‌گذارد که شنونده با این مفهوم آشنایی دارد).

ب. جدید نامعین معرفی نشده: دیروز کتابی خریدم.

ج. جدید نامعین معرفی شده: کتابی که دیروز خریدم خیلی گران بود (بند موصولی، "کتابی" را معرفی کرده است).

اسامی مورد اشاره واقع شده، یا قبلاً به گونه‌ای در کلام حاضر بوده‌اند^۱ و یا از طریق محیط گفتگو قابل درک‌اند^۲. این موارد در مثال‌های ۳ نشان داده شده‌است:

۳) الف. اشاره شده در متن: "با کاروان که رفتیم دیگه همان جا غذا را می‌خوردیم... غذا را اونا آماده می‌کردند."

"مسیر من از آزادی به سمت انقلاب است... از آزادی تا انقلاب طرح ترافیک است."

ب. اشاره شده در موقعیت گفتگو: "دیگه **واسه مون** آنقدرها قضیه دور و بغرنج نیست."

گروه سوم اسامی حدس‌زدنی هستند که گوینده فکر می‌کند شنونده می‌تواند آن‌ها را چه از راه استنتاج و چه از طریق اسامی مورد اشاره واقع شده در متن حدس بزند. این اسامی بر دو نوع‌اند: حدس‌زدنی از طریق خود بخش اسمی^۳ و حدس‌زدنی از طریق استنتاج^۴.

مثال‌های ۴ این موارد را نشان می‌دهد:

۴) الف. حدس‌زدنی از طریق استنتاج: "این موسیقی‌ها را من تو دانشگاه گوش می‌دادم... از **بچه‌ها** حالا هر کسی تو یه خط و وادی سیر می‌کند."

"خصوصاً به غذاهای گوشتی حساس‌اند... **کباب کوبیده** را اینها هیچ کدوم نمی‌خورند."

ب. حدس‌زدنی از طریق خود بخش اسمی: "یکی از تخم‌مرغ‌ها شکسته."

اطلاعات در جمله می‌تواند بر اساس فرضیات گوینده در مورد دامنه آشنایی شنونده، کهنه یا نو باشد و بنابراین پرنس علاوه بر بررسی کهنه و نو بودن اطلاعات از حیث بافت، به بررسی آن‌ها از حیث شنونده نیز می‌پردازد. در این حالت، اطلاعات درون جمله می‌تواند، بنا به نظر گوینده درباره میزان اطلاعات شنونده، کهنه یا نو باشد.

وی در نهایت بر اساس نوع ساخت اطلاعی گروه‌های اسمی و نیز نو و کهنه شنونده - بنیاد و بافت بنیاد بودن گروه‌های اسمی جدول زیر را ارائه می‌دهد:

¹ textually evoked

² situationally evoked

³ containing inferable

⁴ non-containing inferable

نو- بافت بنیاد	کهنه - بافت بنیاد	
اسم جدید معین	اسامی مورد اشاره	کهنه- شنونده بنیاد
اسم جدید نامعین	ندارد	نو- شنونده بنیاد

جدول (۱)

بر اساس جدول فوق، اسامی مورد اشاره، کهنه- شنونده بنیاد و کهنه - بافت بنیادند. به همین ترتیب اسم جدید معین کهنه- شنونده بنیاد و نو - بافت بنیاد است. اسم جدید نامعین نو- شنونده بنیاد و نو - بافت بنیاد است. امکان وجود گروه اسمی که نو- شنونده بنیاد و کهنه - بافت بنیاد باشد، وجود ندارد. بررسی ساخت اطلاعی داده‌های مورد بررسی در این پژوهش نتایج زیر را به دست می‌دهد. در جدول زیر تعداد هر یک از گروه‌های اسمی مورد نظر حساب و ارائه شده است. نتایج حاصل، الگوی کلامی مشخصی را در قلب نحوی نشان می‌دهد:

تعداد	میزان آشنایی
۳۹ مورد	اشاره شده
۳ مورد	اسم جدید معین
۱۰ مورد	اسم قابل استنباط
۰ مورد	اسم جدید نامعین
۵۲ مورد	مجموع

جدول (۲)

مثال‌های (۵) هر یک از موارد اشاره شده در جدول را نشان می‌دهد:

(۵) الف: اشاره شده: این هم من شنیدم.

غذا را اونا آماده می‌کردند.

هر کاری را من می‌گم که باید از طبقه پایین شروع کرد.

(۵) ب: حدس‌زدنی: از صبح تا شب سرکاریم. شام‌ها شما درست نمی‌کنید؟

خصوصاً به غذاهای گوشتی حساسند. کباب کوبیده را اینها هیچ کدوم نمی‌خورند.

(۵) ج: جدید معین: نماز را که بچه‌ها خواندند.

اینک آخرالزمان فرانسیس فورد کاپولا را شما رفتید سینما؟

بررسی آکوستیکی قلب نحوی مفعول صریح در...

بر اساس تحلیل‌های پرنس (۱۹۸۱) دسته‌بندی اطلاعات نو و کهنه از حیث شنونده و بافت به این صورت است. درصدها با حساب کردن نسبت تعداد داده‌های هر گروه نسبت به تعداد کل داده‌ها ارزیابی شده است:

نو بافت بنیاد		کهنه بافت بنیاد		
درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	
۵/۷٪	۳ مورد	۹۴/۲٪	۴۹ مورد	کهنه شنونده بنیاد
۰٪	۰ مورد	۰٪	۰ مورد	نو شنونده بنیاد

جدول (۳)

در این میان می‌توان این مثال‌ها را برای هر یک از موارد جدول عرضه کرد:

(۶) الف: کهنه - شنونده بنیاد و کهنه - بافت بنیاد:

مثلاً: ما بریونی داریم. شما ندارید... بریونی هم من تعریفش را شنیدم.

(۶) ب: کهنه - شنونده بنیاد و نو - بافت بنیاد: نماز را که بچه‌ها خواندند.

جدول فوق نشان می‌دهد که ویژگی مهم اطلاعاتی قلب نحوی مفعول صریح در زبان فارسی، کهنه - شنونده - بنیاد و کهنه - بافت بنیاد بودن آن است؛ به عبارتی می‌توان گفت مفعول‌های صریح در حالتی که نو شنونده - بنیاد باشند، مقلوب نمی‌شوند.

۴. بررسی الگوی آهنگی قلب نحوی

ابتدا در بخش ۴-۱ به بررسی ارتباط آهنگ و ساخت اطلاعاتی پرداخته، سپس در بخش ۴-۲ الگوی آهنگی قلب نحوی مفعول صریح در زبان فارسی را مورد ارزیابی قرار می‌دهیم.

۴-۱. ارتباط آهنگ و ساخت اطلاعاتی

لد^۱ (۱۹۹۶: ۷) آهنگ را به کاربرد نظام‌مند مشخصه‌های آوایی زبرزنجیری در ایجاد معانی فراواژگانی^۲ یا معانی کاربردشناختی در سطح جمله مربوط می‌داند. به عقیده وی وجود الگوهای آهنگی ناشی از مشخصه‌های آوایی زبرزنجیری است. مشخصه‌های آوایی زبرزنجیری به طور سنتی شامل سه مشخصه فیزیکی بسامد پایه^۳، شدت^۴ و

^۱ D.R. Ladd

^۲ postlexical

^۳ F0 (Fundamental Frequency)

^۴ intensity

دیرش^۱ هستند. این مشخصه‌های فیزیکی به صورت زیرومی^۲، بلندی^۳ و کشش^۴ شنیده می‌شوند. از آنجا که این مشخصه‌ها به صورت زنجیری ظاهر نمی‌شوند، بلکه بر روی صداها^۵ پاره‌گفتار گسترده شده و علاوه بر کیفیت بخشیدن به گفتار در انتقال معنی نقش‌آفرینی می‌کنند، آن‌ها را مشخصه‌های زبرزنجیری می‌نامند. اهل زبان می‌توانند با به‌کارگیری مشخصه‌های زبرزنجیری خوانش‌های متعدد به یک جمله و عبارت واحد اعمال کنند و آن را به صورت پرسشی، خبری، تعجبی، تأکید^۶ روی کل عبارت یا تأکید روی یک کلمه و ... تولید کرده و معانی جداگانه‌ای از آن انتظار داشته باشد (اسلامی، ۱۳۸۴: ۸).

لد انتقال معانی کاربردشناختی یا فراواژگانی را به اعمال آهنگ بر کل عبارات و پاره‌گفتارها مربوط می‌داند و بنابراین اطلاعات واژگانی کلمات مانند تکیه و نواخت که در واژگان آمده‌اند و بخشی از اطلاعات واژگانی محسوب می‌شوند، خارج از حوزه شمول آهنگ قرار می‌گیرند.

همین‌طور، آهنگ را شامل عناصر مجزا و مشخص (مانند نواخت بالا، خیزان یا افتان) می‌داند که صرف‌نظر از تفاوت‌های آوایی ناشی از ویژگی‌های غیرزبانی، منجر به ایجاد الگوهای آهنگی با معانی مشخص می‌شود (لد، ۱۹۹۶: ۷-۸).

به‌طور کلی الگوهای آهنگی از اجزایی چون برجستگی، نواخت‌ها و عبارت‌بندی^۷ نحوی تشکیل شده‌اند و هر الگو شامل سیستم پیچیده‌ای از این اجزاست که کارکرد ویژه‌ای دارد (هاوزینگر، ۱۹۹۹: ۱-۳). از لحاظ فیزیکی، در ایجاد آهنگ، مشخصه فیزیکی فرکانس پایه دخیل است. اگرچه گاهی سایر مشخصه‌های تولیدی مانند کیفیت صوتی در نتیجه تغییرات فرکانس پایه ظاهر می‌شوند، بروز این مشخصه‌ها هیچ نقش واجی به همراه ندارند. بنابراین هم‌بسته آکوستیکی آهنگ، یک الگوی ممتد زیرومی است. البته اگرچه در مورد برخی صداها مانند همخوان‌های بی‌واک به علت تعریف نشدن واک، زیرومی هم تعریف نمی‌شود، الگوی آهنگی نهایی در گوش، به صورت غیرمنقطع درک می‌شود (لیور^۸: ۴۸۴ به نقل از فوکس^۸: ۲۰۰۰: ۲۷۳).

بنابراین آهنگ کلام، تغییرات زیرومی در گفتار است و می‌تواند معنا و اطلاعات زبانی را منتقل کند. چگونگی تولید گفتار از سوی گویندگان و دریافت آن از سوی شنوندگان نشان می‌دهد که آنان ناخودآگاه و به شیوه‌ای نظام‌مند، از زیرومی در انتقال و درک معنا استفاده می‌کنند. در زبان‌های آهنگی - که زبان فارسی هم از آن جمله است - تغییر سطح و جهت زیرومی، معنای واژگانی را تغییر نمی‌دهد؛ بلکه با تغییر سطح و جهت زیر و بمی فقط معنای بافتی پاره‌گفتارها تغییر می‌کند. در این‌گونه زبان‌ها، تغییر در زیرومی باعث می‌شود که پاره‌گفتار حالت پرسشی یا خبری به خود بگیرد و کلمه مورد نظر به عنوان کلمه حامل اطلاع نو به حساب بیاید یا اینکه در بافت خاص در تقابل با دیگر عناصر مشابه قرار بگیرد (اسلامی، ۱۳۸۴: ۲) و (اسلامی (همان: ۱۶)

¹ duration

² pitch

³ loudness

⁴ length

⁵ focus

⁶ phrasing

⁷ J. Laver

⁸ A. Fox

بررسی آکوستیکی قلب نحوی مفعول صریح در...

عنوان می‌دارد که در واج‌شناسی لایه‌ای از دو سطح بالا (H) و پایین (L) برای بازنمایی منحنی آهنگ در زبان‌هایی مانند انگلیسی و فارسی استفاده می‌شود. عناصر آهنگ H یا L هستند و دو نقش دارند؛ نخست تکیه زیرویمی (pitch accent) و دیگر نواخت‌های کناری (edge tones). تکیه زیرویمی با تغییر سطح، جهت و شکل منحنی زیرویمی در هجای تکیه بر واژگانی کلمات، به نقش برجسته‌سازی می‌پردازد. نواخت‌های کناری، نقش برجسته‌سازی ندارند بلکه نقش مرزما را در گروه آهنگی بازی می‌کنند. تکیه‌های زیرویمی یا در قالب یک نواخت (مانند H^* و L^*) یا در قالب دو نواخت (L^*+H یا $L+H^*$) ظاهر می‌شوند.

اسلامی (همان: ۲۲) در ادامه، بین تکیه واژگانی و تکیه زیرویمی تفاوت قائل شده است. تکیه واژگانی برجستگی در سطح واژگان است. به این معنی که یکی از هجاهای واژه نسبت به دیگر هجاهای آن از برجستگی بیشتری برخوردار است. این هجا را هجای تکیه‌بر می‌گویند. تکیه زیرویمی در سطح پاره‌گفتار است که الزاماً روی هجای تکیه‌بر واژه قرار می‌گیرد. تکیه واژگانی، انتزاعی، ثابت، قابل پیش‌بینی و مربوط به توانش زبانی است؛ ولی تکیه زیرویمی، عینی، متغیر، غیرقابل پیش‌بینی و مربوط به کنش زبانی است. همه هجاهای تکیه‌بر در سطح واژگان در سطح پاره‌گفتار دارای تکیه زیرویمی نیستند. اهل زبان با توجه به ملاحظات کاربردشناختی، با پایین آوردن یا بالابردن میزان ارتعاش تارآواها بخش‌های بخصوصی از پاره‌گفتار را برجسته‌تر می‌کنند (همان: ۲۴). اسلامی (همان: فصل ۵) در ادامه بررسی الگوهای آهنگ در زبان فارسی، از ترکیب اجزای عناصر آهنگی، یعنی چهار تکیه زیرویمی، دو نواخت گروه و دو نواخت مرزما شانزده الگوی آهنگ به دست می‌آورد. وی بازنمایی الگوهای آهنگ در زبان فارسی را به همراه معانی فراواژگانی بافتی هر یک از آنها مشخص می‌کند. در بررسی وی، بنابراین تکیه زیرویمی دارای چه الگوی آهنگی باشد، معانی فراواژگانی مختلفی حاصل خواهد شد. به طور مثال الگوی H^* در جمله بیان‌کننده اطلاع نو است. همین‌طور الگوهای $L+H^*$ ، L^* و L^*+H به ترتیب حامل معانی تقابل، اطلاع کهنه و تردید خواهند بود.

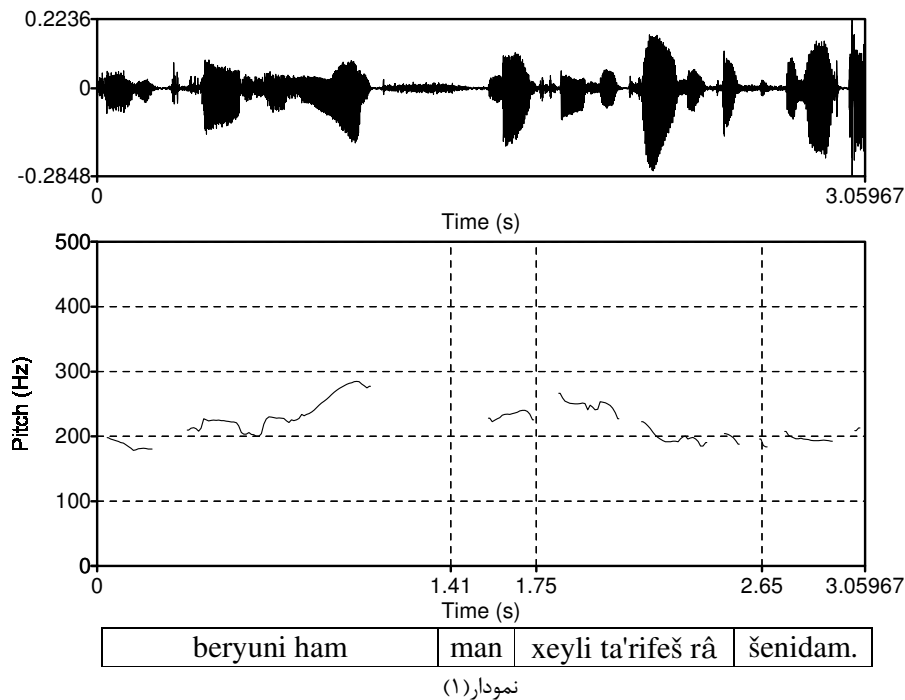
اسلامی (همان: فصل ۶) به ارتباط آهنگ و ساخت نحوی در جملات بی‌نشان فارسی اشاره کرده است؛ اما بررسی تکیه زیرویمی در سطح جملات نشان‌دار فارسی و ارتباط آن با ساخت اطلاعی، مورد بررسی قرار نگرفته است. در این مقاله به بررسی الگوی آهنگی یک ساخت نشان‌دار نحوی، یعنی قلب نحوی، پرداخته شده است.

۴-۲. الگوی آهنگی قلب نحوی

در بررسی ساخت آهنگی قلب نحوی مفعول صریح در فارسی، داده‌های زبانی مورد بررسی به صورت دیجیتال ضبط شده و با نرم افزار Praat مدل 4.4.18 ارزیابی شدند.^۱ در مورد هریک از ساخت‌های مورد بررسی، الگوی آهنگی، در نمودارهای فرکانس بر اساس زمان رسم شد. در الگوهای به دست آمده، نقطه زمانی شروع و پایان سازه مقلوب به دقت تعیین و الگوی آهنگی مربوط به آن با الگوی آهنگی بقیه جمله مورد مقایسه قرار گرفت.

^۱ این داده‌ها شامل یک سری گفتگوی تلفنی ضبط‌شده بود که از طریق پژوهشکده پردازش هوشمند علائم تهیه شد.

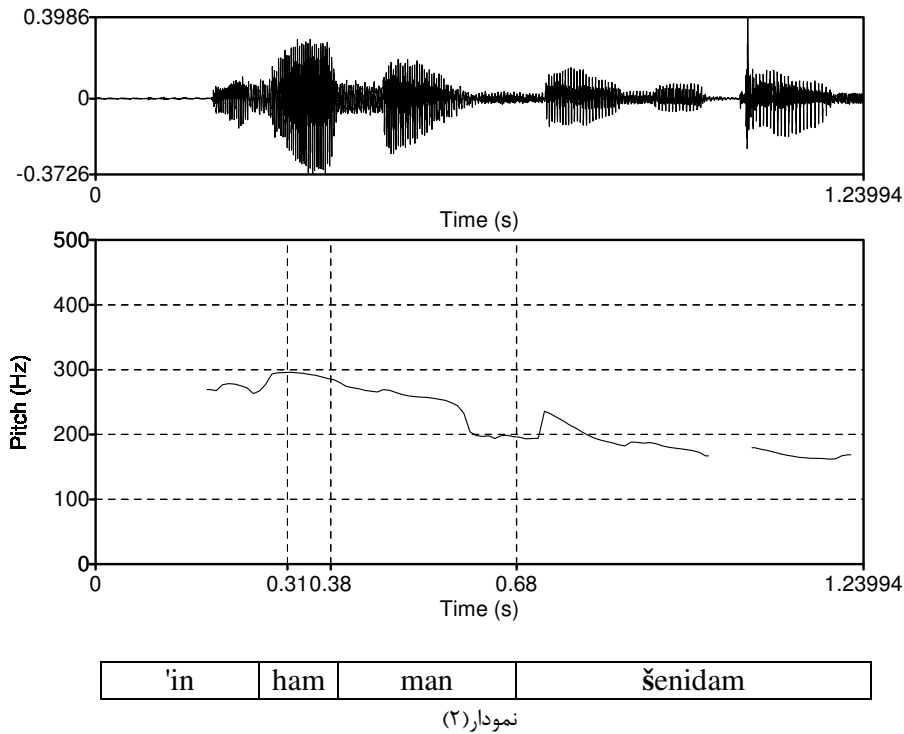
مقایسه نمودارهای آهنگی به دست آمده نشان می‌دهد که در مورد تمام گروه‌های اسمی غیرمشخص، گروه اسمی مقلوب دارای الگوی آهنگی *L+H است و بنابراین تأکید تقابلی دارد. در مورد گروه‌های اسمی مشخص، این الگوی آهنگی *L+H در برخی موارد وجود دارد و در برخی موارد دیده نمی‌شود؛ بنابراین بر اساس پیش‌بینی، نوع تأکید در این شرایط وابسته به بافت است. نمودار آهنگی (۱) نمونه‌ای از قلب نحوی مفعول صریح غیرمشخص (بدون را) است:



بافت زبانی که جمله فوق را دربر گرفته، به این صورت است:

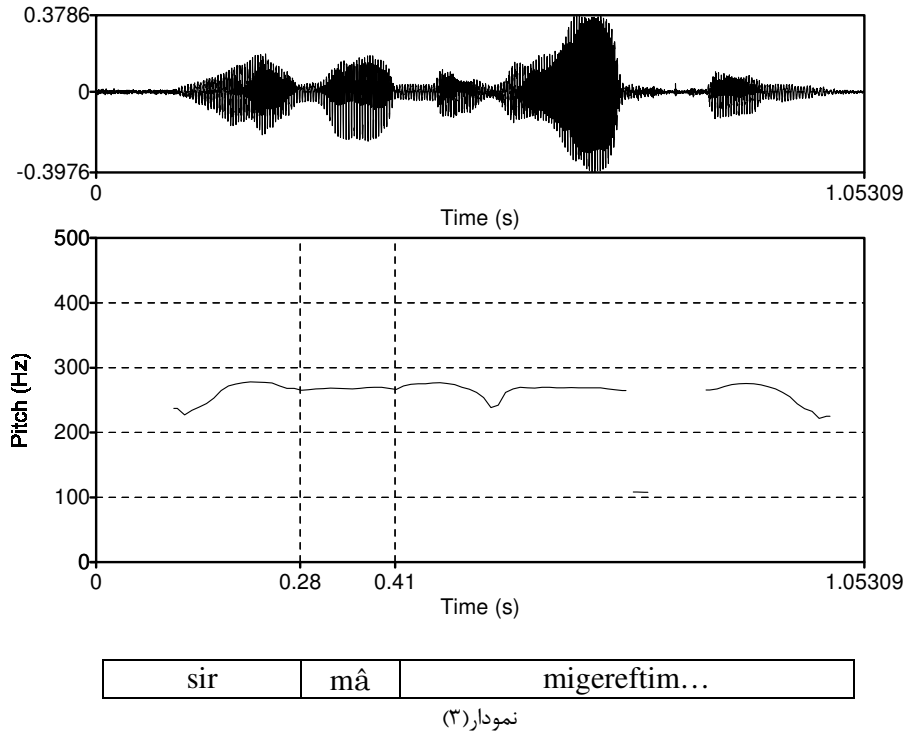
(۷): "بعضی غذاها هست که اصلاً اینجا نداره.... بریونی هم من خیلی تعریفش را شنیدم اما خودم نخوردم...." در اینجا "بریونی" در تقابل با "بعضی غذاها" آمده و تکیه تقابلی جمله بر آن اعمال شده است. همان‌طور که مشاهده می‌شود در جایگاه شروع سازه، ویژگی نواخت مرزما به صورت L است و پس از آن، آهنگ سازه سیر صعودی دارد و تکیه اصلی H* بر آن قرار می‌گیرد. طبق بحث‌های قبلی نیز، چون این گروه اسمی، غیرمشخص است، وجود تکیه تقابلی بر آن قابل پیش‌بینی بود. مشاهده وجود تکیه تقابلی در ساخت آهنگی تمام گروه‌های اسمی غیرمشخص در داده‌های مورد بررسی نتیجه فوق را تأیید می‌کند:

بررسی آکوستیکی قلب نحوی مفعول صریح در...



بافت زبانی جمله فوق به این صورت بوده است:

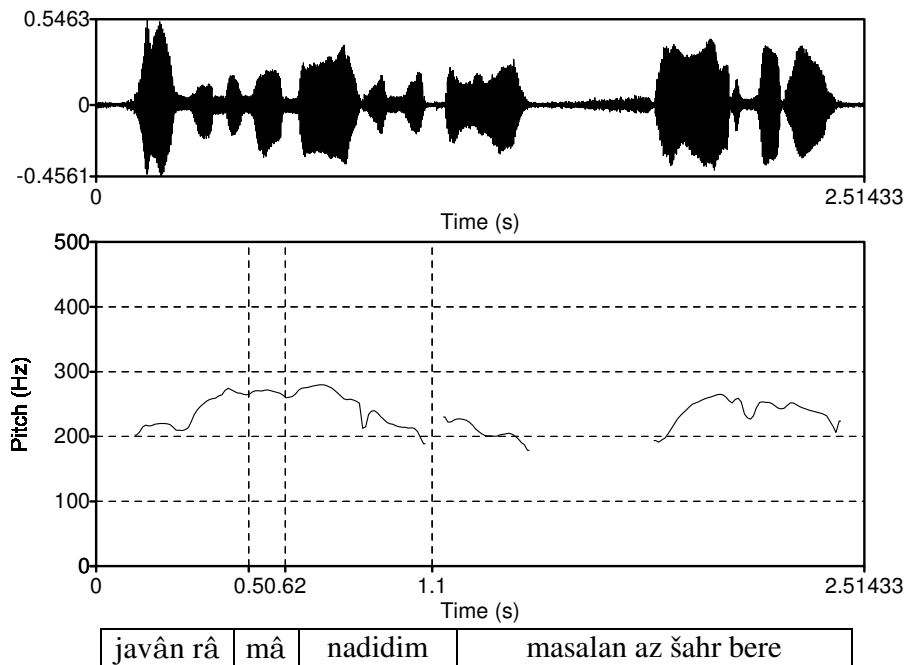
(۸) - "من شنیدم که سبزی را که سرخ می‌کنید... توی ماهیتابه آن را باز می‌کنید.../ این هم من شنیدم..."
 در واقع "این" در تقابل با سایر چیزهایی است که گوینده تعریف می‌کند و تکیه تقابلی جمله بر آن اعمال شده است. ویژگی آهنگ سازه هم با این امر مطابق است. آهنگ جمله از سطح پایین در مرز به سطح بالا که همان جایگاه تکیه زیربومی است، می‌رسد؛ بنابراین الگوی L+H* در این مورد هم مشاهده می‌شود.



(۹) - "من یادمه لوبیا ما می گرفتیم گونی به گونی..... یا مثلاً سیر ما می گرفتیم....." "سیر" در اینجا در تقابل با لوبیا و سایر چیزها قرار گرفته است.

در مورد گروه‌های اسمی مشخص، وجود یا عدم تکیه تقابلی بر گروه اسمی مقلوب، وابسته به بافت است. موارد زیر چند نمونه از ساخت‌هایی را نشان می‌دهد که در برخی گروه اسمی مشخص مقلوب حامل تکیه تقابلی است و در برخی دیگر، هیچ تکیه تقابلی بر سازه مقلوب وجود نداشته و تأکید جمله، بر سازه دیگری اعمال شده است:

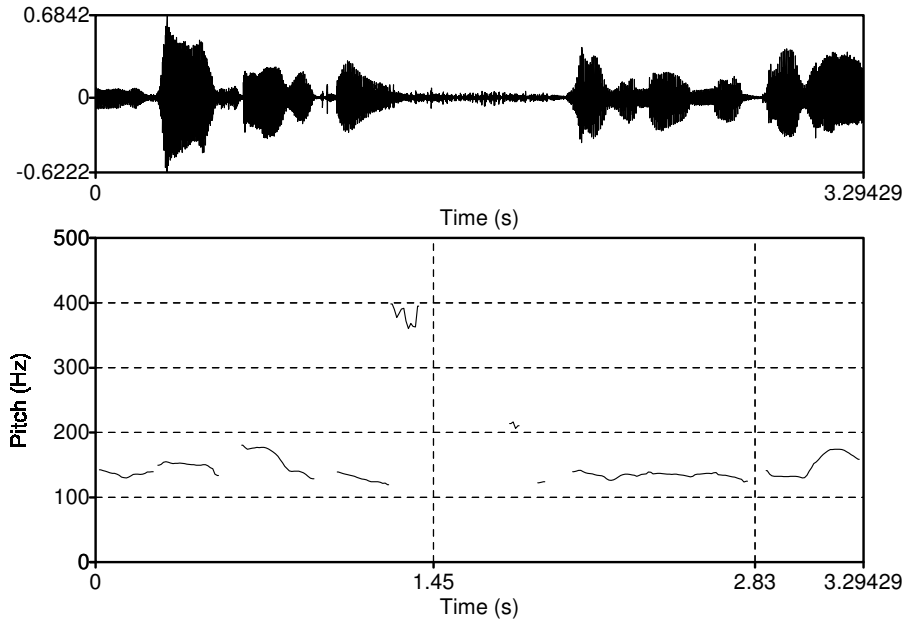
بررسی آکوستیکی قلب نحوی مفعول صریح در...



نمودار (۴)

بافت زبانی جمله فوق به این صورت است:

(۱۰): "راه باز نیست برای کسانی که به شهر مهاجرت کرده‌اند.... جوان را ما ندیدیم که مثلاً از شهر بره، از روستا بره به روستا...."
 در اینجا "جوان" در تأکید تقابلی نسبت به سایر افراد به کار رفته است. آهنگ در مرز در سطح L قرار دارد و پس از آن سیر صعودی داشته، به H* می‌رسد.



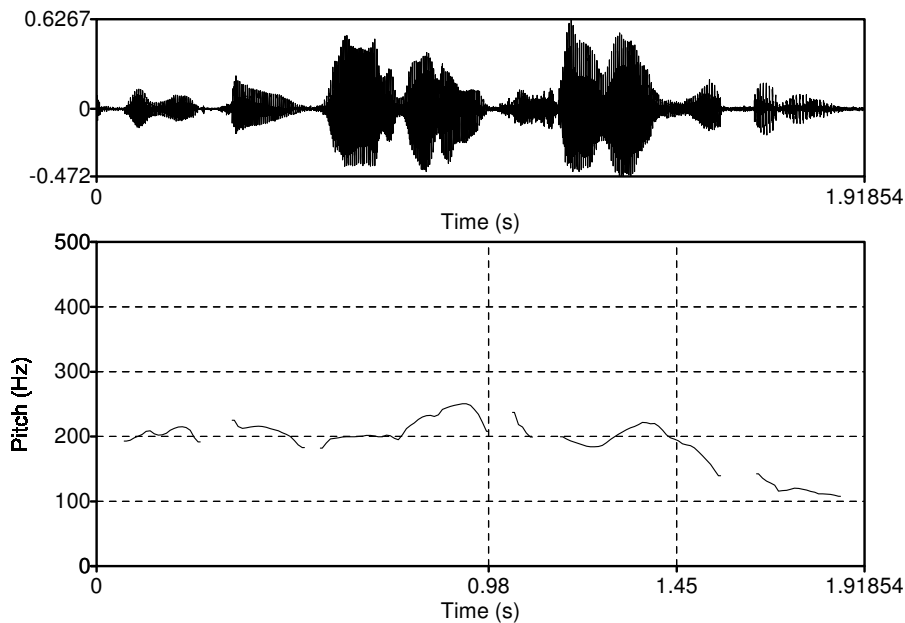
ân gerayeš hâyi râ ke	javânhâye mâ	dârand...
-----------------------	--------------	-----------

نمودار (۵)

(۱۱) - "آن امکانات ممکن را نمی‌دهد... این الان در روستاها وجود ندارد... پس آن گرایش‌هایی را که جوان‌های ما دارند..."

"گرایش‌ها" در اینجا در تقابل با سایر مباحث مطرح شده در مورد امکانات و روستاییان آمده است. الگوی L+H* در این مورد هم دیده می‌شود.

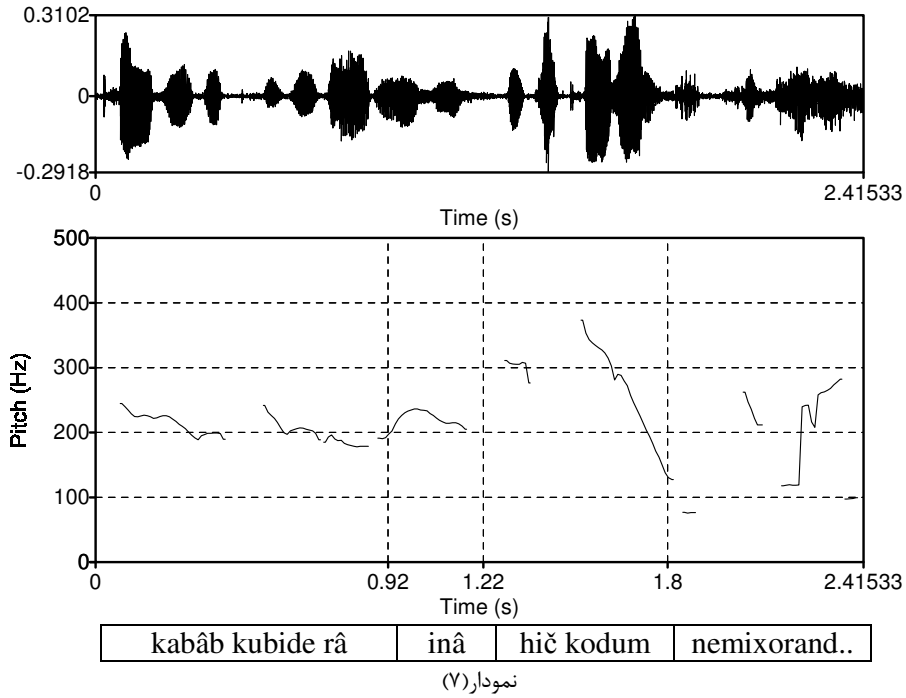
بررسی آکوستیکی قلب نحوی مفعول صریح در...



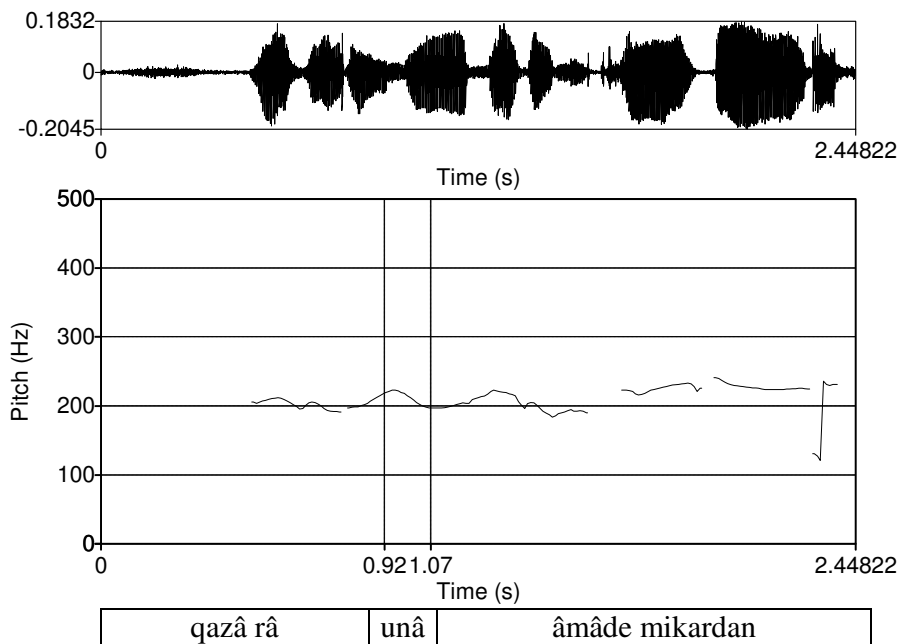
bozorgtarin zarbe râ ham	kešâvarz	mixore...
--------------------------	----------	-----------

نمودار (۶)

(۱۲) - "موضوع بحث مهاجرت روستاییان به شهرهاست.... بزرگ‌ترین ضربه رو هم کشاورز می‌خوره...."
 "بزرگ‌ترین ضربه" در تقابل با سایر پیامدهای مهاجرت روستاییان مطرح شده است و حامل تکیهٔ تقابلی جمله است. در اینجا نیز الگوی L+H* به وضوح دیده می‌شود.
 اما نکتهٔ دیگری که مطرح می‌شود در خصوص الگوی آهنگی جملاتی است که سازهٔ مقلوب در آن مشخص است و هیچ تأکیدی بر آن اعمال نمی‌شود:



(۱۳) - "کباب کوبیده را اینا هیچ کدوم نمی‌خورند."
 گروه اسمی مقلوب در اینجا الگوی آهنگی تأکید تقابلی را ندارد. تأکید جمله در اینجا بر سازه "هیچ کدوم" قرار گرفته است. همان‌طور که مشاهده می‌شود، بیشترین سطح زیروبمی بر سازه "هیچ کدوم" قرار دارد.



نمودار (۸)

(۱۴) - "غذا را اونا آماده می کردند."

در اینجا هم تأکید جمله بر سازه دیگری اعمال شده است. الگوی آهنگی جمله نشان می دهد که بیشترین سطح زیرویمی بر فعل جمله قرار دارد. سازه "غذا را" دارای سطح زیرویمی نسبتاً ثابت است و الگوی $L+H^*$ که در آن از سطح پایین زیرویمی به سطح بالا می رسیم، دیده نمی شود.

بنابراین می توان نتیجه گرفت که در مورد گروه های اسمی مشخص مقلوب، در صورتی که سازه مقلوب در تقابل با سازه های دیگری در جمله آمده باشد، تکیه تقابلی جمله بر آن اعمال شده و الگوی آهنگی آن به صورت $L+H^*$ خواهد بود. در غیراین صورت، تأکید جمله بر سازه دیگری اعمال شده، گروه اسمی مقلوب در خارج از حوزه تأکید قرار خواهد گرفت.

بنابراین وجود تأکید تقابلی در گروه های اسمی مشخص مقلوب وابسته به بافت بوده، قلب نحوی به تنهایی نمی تواند آن را پیش بینی کند.

۵. نتیجه‌گیری

بررسی ساخت اطلاعی و الگوی آهنگی قلب نحوی گروه‌های اسمی در زبان فارسی نشان می‌دهد که سازه مقلوب از لحاظ اطلاعی حامل اطلاع کهنه است. این نتیجه‌گیری هم از حیث شنونده و هم از حیث بافت صورت گرفته است و بنابراین می‌توان قلب نحوی را در زبان فارسی کهنه - شنونده و کهنه - بافت بنیاد نامید. ضمن اینکه بررسی الگوی آهنگی سازه‌های مقلوب منجر به تقسیم‌بندی سازه‌های مشخص و غیرمشخص می‌شود. براین اساس تمامی سازه‌های مقلوب غیرمشخص حامل تکیه تقابلی جمله بوده، دارای الگوی آهنگی *L+H هستند. در مورد سازه‌های غیرمشخص، در صورتی که سازه مقلوب بر اساس بافت در تقابل با سازه دیگری قرار گرفته باشد، تکیه تقابلی جمله بر آن اعمال می‌شود. در غیراین صورت سازه مقلوب خارج از حوزه تأکید جمله قرار می‌گیرد.

منابع

- اسلامی، محرم (۱۳۸۴). *واج‌شناسی: تحلیل نظام آهنگ زبان فارسی*، تهران: سمت.
- دبیر مقدم، محمد (۱۳۸۳). «زبان فارسی و نظریه‌های زبانی: در جستجوی چارچوبی برای تدوین دستور جامع زبان فارسی». *دستور (ضمیمه نامه فرهنگستان)*. شماره ۱، ۱۲۷-۹۳.
- راسخ‌مهند، محمد (۱۳۸۴). «بررسی انواع تأکید در زبان فارسی». *زبان و زبان‌شناسی*. ش ۱، ۱۷-۵.
- _____ (۱۳۸۵). «ارتباط قلب نحوی و تأکید در زبان فارسی». *دستور (ضمیمه نامه فرهنگستان)*. ش ۲، ۳۴-۲۰.
- _____ و ندا موسوی (۱۳۸۶). «پسایندسازی در زبان فارسی». *هفتمین همایش زبان‌شناسی*. دانشگاه علامه طباطبایی.

- Choi, H. (1999). *Optimizing Scrambling in Context: Scrambling and Information Structure*, Stanford, CA, Center for the Study of Language and Information (CSLI) Publications.
- Cowles, H.W. (2003). *Processing Information Structure: Evidence from Comprehension and Production*, PhD. Dissertation. University of California, San Diego.
- Fox, A. (2000). *Prosodic Feature & Prosodic Structure*. Oxford: Oxford University Press.
- Hausinger, K. (1999). *Intonational and Informational Structure*. PhD Thesis. University of Konstanz.
- Ishihara, S. (2000). "Stress, Focus and Scrambling in Japanese". in *MIT Working Papers in Linguistics*, 39, 142 - 175.
- Karimi, S. (2005). *A Minimalist Approach to Scrambling*, Berlin: Mouton de Gruyter.
- Kiss, K. E. (1998). "Identification Focus Versus Information Focus". *Language*, 74, 245 - 270.
- Ladd, D. R. (1996). *Intonational Phonology*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Laver, J. (1994). *Principles of Phonetics*. Cambridge: Cambridge University Press.

بررسی آکوستیکی قلب نحوی مفعول صریح در...

- Mahajan, A. (1997). "Rightward Scrambling" , In D. Beerman et al (eds), *Rightward Movement*, 185-213, Amsterdam, Philadelphia, PA: John Benjamins.
- Prince, E. F. (1981). "Toward a Taxonomy of Given – New Information". in: P. Cole (ed.) *Radical Pragmatics*, NY: Academic Press. 223 - 56.
- Szendori, K. (2001). *Focus and the Syntax-Phonology Interface*. PhD. Dissertation. University College London.
- Vallduvi, E. (1992). *The Informational Component*. New York: Garland Press.
- Vallduvi, E. & E. Engdahl (1996). "The Linguistic Realization of Information Packaging". *Linguistics*, 34, 459 - 519.
- Ward, G. & B. J. Birner (2004). "Information Structure and Non-Canonical Syntax". In: L.R. Horn and G. Ward (eds.) *The Handbook of Pragmatics*, Malden, Mass: Blackwell Publishing Ltd. 153 - 74.

